

این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را باز نشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.



خطر کج فهمی دین و ابن ملجم شدن

حجت‌الاسلام والمسلمین قرانتی:

ابن ملجم از خوارج بود. خوارج اسلام را بد فهمیدند. در اسلام فهم کج خیلی مهم است. انسان نباید اشتباه بفهمد. کربلا هم همین‌طور بود. بعضی از این‌ها که امام حسین را کشتند جزئی از خوارج بودند. خوارج اسلام را‌طور دیگر فهمیدند. اسلام را از اهل بیت نگرفتند. از سلیقه خودشان گرفتند و این خطر در زمان ما هم زیاد است. یک کباب می‌خواهی بپزی تخصص می‌خواهد و گرنه گوشت در آتش می‌افتد. یک خطی نیروی نظامی می‌خواهد وسط خیابان بکشد، هر پاسبان و پلیسی حق ندارد بکشد، این خط صاف هم کارشناس می‌خواهد. اسلام هم همین‌طور شد که هر کسی بیاید هر چه می‌خواهد حرف بزند. خوارج از خودشان حرف می‌زدند. پوست اسلام را گرفته بودند.این سکولارهای ما هم همین‌طور هستند. می‌گویند: آقا ببین، نمازت را بخوان. کمک به فقرا هم بکن ولی در مسائل سیاسی دخالت نکن!

این می‌دای یعنی چه؟ یعنی ۵۰۰ یا قرآن را حذف کنی.د چون در قرآن صدها آیه راجع به مسائل سیاسی است. اینکه می‌گوید دین از سیاست جاست، یعنی من قرآن را قبول ندارم!

منبع: کانال تلگرامی «خیابان انقلاب»



هنر پویانمایی نیازمند پژوهش‌های گرافیکی از دل تاریخ

محمد سرشار در توثیقی با انتشار تصویر فوق که به عنوان «باز آفرینی چهره داروش سوم» در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است، نوشت: یکی از نیازهای هنر پویانمایی، چنین پژوهش‌هایی است که از دل تاریخ، بن‌مایه‌های طراحی شخصیت را بیرون بکشد و در اختیار قرار دهد. این ماده خام دانش‌نیان، به قلم هنرمندان پرورانده می‌شود و با ارزش افزوده، بر پرده سینما یا صفحه تلویزیون، جان می‌گیرد.



کسی به فکر دانش آموزان هست؟

سیده‌راضیه طاهریان در توثیقی نوشت: دوباره معلم‌ها به خاطر مسائلی مثل رتبه‌بندی، حقوق و... کلاس‌های درس رو تعطیل کردند؛ مطالبه صنفی حق همه اقشاره اما دانش‌آموزان بعد از دو سال سر کلاس حاضر شدند، شما دیگه با تحصن کلاس‌ها رو تعطیل نکنید...



اولویت‌دارتر از حذف ارز ۴۲۰۰تومانی چیست؟

سیدامیر سیاح در توثیقی نوشت: حذف رانت ۴۲۰۰لارمه ولی آیا اولویت اول امروز اقتصاد ماست؟! ۱-اصلاحات مالیاتی (شامل CGT&PIT + پانانه‌های فروشگاه‌ها) ۲-اصلاح نظام بانکی و ۳-انحصارزدایی، حتماً از حذف دلار ۴۲۰۰ واجب‌تر است. این اشتباه در اولویت‌بندی، به نفع فراریان کلان مالیاتی، بانک‌های خلافکار و انحصارگراست.



کاربران

روزنامه جوان | شماره ۶۳۸۸ | ۷ شهریور ۱۴۰۰ | ۲۳ جمادی‌اول ۱۴۴۳ |



واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به انتشار اخباری مبنی بر دیدار روحانی با رهبر معظم انقلاب تلاش برای احیایانتشار خبر یک دیدار مرسوم

انتشار اخباری مبنی بر دیدار حسن روحانی، رئیس‌جمهور پیشین، با رهبر معظم انقلاب گمانه‌های بسیاری را در شبکه‌های اجتماعی به همراه داشت. کاربرانی مدعی شده‌اند در این دیدار روحانی گفته سه کار مهم خبر جداواکسن، رساندن توافق مجدده امضا و پر کردن خزانه دلاری را برای دولت سیزدهم به جا گذاشته است هر چند این حرف‌ها با واکنش‌های طنزی همراه بود. برخی کاربران این دیدار را امری عادی تلقی کردند که در خصوص سایر

- پوریا فاضل:** دیدار رهبری با روحانی یک امر کاملاً عادی و مرسومه‌اجریان اصلاحات آن قدر کفگیرش در مناسبات سیاسی به ته‌دیگ خورده که بیچاره می‌خواد از یه دیدار مرسوم و معمول برای خودش حیثیت سیاسی- اجتماعی بخره.
- م. گیوه‌کی:** دیدار روحانی با رهبری، دیداری متعارف بوده همچون خیلی از دیدارهای دیگر. عملیات رسانه‌ای حامیان روحانی و اصلاح‌طلبان و مواجیه‌های از جنس «اخپار خاص»، بیانگر دستان کوتاه آنان است. داستان سرایی‌های آنها در خصوص تغییرات مجمع تشخیص مصلحت یک توحسمرالی است بابت شکست پروژه‌احیای روحانی!
- سید پویان حسین پور:** انتشار خبر دیدار روحانی با رهبر انقلاب، پروژه‌های واکنس رن من باز کردم،راه فروش نفت رومن باز طراحی کرده‌اندو جالب اینکه پروژه تحمیل روحانی برای عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، در حالی طراحی شده است که او در سال‌های گذشته، بارها تأکید داشته که رئیس‌جمهور باید رئیس مجمع هم باشد.
- عبدالله متولیان:** شنیده شده که آقای... خدمت رهبری پیغام آورده که روحانی مانبله که حکم ریاست مجمع تشخیص مصلحت برانش زده بشما گفته شده که پاسخ تلویحی این بوده که ایشان در تمام هشت‌سال رئیس‌جمهوری چندبار در مجمع شرکت کرد که حالا چنین توقعی داره؟

- کاربری بانام سیده‌محمد:** روحانی رفته دیدار بهسری، هی گفته راه خرید واکسن رن من باز کردم،راه فروش نفت رومن باز کردم،راه بر گشت پولارومن باز کردم. خلاصه هر کاری رئیس‌ی کرده‌روی گفته من بدم،من بدم. رهبری هم بحتمل گفتن «بلشه تو خوبی».
- محمدرضا عقیقی:** رئیس‌جمهورهای دنیا کارشون که تموم میشه میرن بی تجارت ومزرعه ودانشگاه.ومن نمی‌دونم چرا اینجا هر کی دوره خدمت وریاستش تموم میشه می‌دونه دنبال یه منصفیه‌دیگه؟
- محمد کرمانی:** روحانی نیز مثل خامنی،هاشمی واحمدی‌نژاد به دنبال حفظ خود در پشت صحنه قدرت است.شاید می‌خواهد درایت هاشمی را به چپ، چه دلواپس، چه...



ویژگی‌های رزمایش پیامبر اعظم(ص) ۱۷ و پیام آن

احمد بنافی در کانال تلگرامی خود نوشت: رزمایش پیامبر اعظم(ص) ۱۷ از روز دوشنبه هفته گذشته به مدت پنج روز در حوزه خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان آغاز شد و آخرین مرحله آن با پرتاب ۱۶ موشک بالستیک نیروی هوافضای سپاه در روز جمعه به پایان رسید. از مهم‌ترین ویژگی‌های این رزمایش می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
۱- این رزمایش از حیث گستره میدان عملیاتی، طرح ریزی، تنوع سنناریوها و به‌کارگیری طیف وسیعی از سلاح‌ها، بی‌سابقه و متناسب با تهدیدات احتمالی نوین شبهه‌ساز و طراحی شده بود.مقاله با جنگ‌های هیبریدی و تر کیبی هدف اصلی این رزمایش بوده است که در آن توانمندی کلیه دستگاه‌های کشوری و لشکری در قالب سناریوهای واقعی تهدید برای مقابله و تهاجم به میدان آورده شده و تمرین می‌شود. جنگ‌های هیبریدی پدیده‌ای جدید در حوزه نظامی-امنیتی می‌باشند که همزمان کشور در این نوع از تهاجم در گیر حوزه‌های تهدید سخت، نیمه‌سخت و نرم می‌شود و مقابله با آن صرفاً توسط تمامی دستگاه‌های حاکمیتی اعجاز دولتی و غیردولتی، امنیتی و نظامی به صورت هم‌افزا میسر است.
۲- در حوزوه مقابله با تهدیدات سخت بهره‌گیری از شیوه‌های نرم تهاجمی در ترکیبی در نزد کوتاه، متوسط و بلند با استفاده از تجهیزات و سلاح‌هایی با تراکم زیاد در قالب عملیات‌های فوجی شناوری، فوران موشکی کروز و بالستیک، پهپادی، زرهی بالگردی و نیروهای مخصوص ویژه، بخش مهم و پدیده جدید این رزمایش بود. از آن مهم‌تر استفاده از اجرای عملیات‌های تخصصی ترکیبی و هم‌افزا، نوع آفندی و خواهد شد.

باید شرایط را برای رشد کودکان فراهم کنیم

کانال تلگرامی «ModernCogitation» نوشت: آیا رفتار ژنتیکی است؟ منظور از ژنتیکی بودن یک صفت چیست؟ منظور ما از ژنتیکی بودن یک صفت اینه که در هر محیطی یکسان باشه. مثل گروه خونی، بسیاری از بیماری‌ها، رنگ چشم و تأثیر محیط بر آن کم باشه. تمام صفت‌های ما برای بروز نیاز به یک زمینه دارند، به یک چهار چوب که آن را زن‌ها می‌سازند. اگر آسیب ببیند بروز آن صفت و رفتار هم آسیب می‌بیند.صفت‌هایی هم داریم که با توجه به محیط بروز می‌کند یعنی اگر آن اثر محیطی باشد، رخ می‌دهد. اگر آن اثر محیطی نباشد، رخ نمیدن. مثل زبانی که صحبت می‌کنیم. امروزه باور داریم که مغز انسان موقع تولد بدون الگوهای رفتاری هست یعنی برای نوزاد انسان تعیین نمیشه که چه الگوهایی برای شخصیت و رفتارش داشته باشد. به جانش یک مغز آماده یادگیری داریم؛ و این مغز بعد از تولد با تحریک‌های مناسب از محیط اطراف الگوهای راه رفتن صحبت کردن و ارتباط برقرار کردن احساس نشان دادن و... را یاد می‌گیرد. هوش و شخصیت و رفتار و بقیه اعمال عالی شسناختی و رفتاری ما انسان‌ها الگوی ژنتیکی نیستند. وابسته به محیط بعد از تولدند. ما باید شرایط را برای رشد کان فراهم کنیم. بسیاری از این موضوعات که به‌خصوص توسط برخی روانشناسان مطرح میشه جز ایجاد ناامیدی و ترویج خرافات... چیزی ندارد. بیولوژی کم‌کم برای برخی تبدیل به ایدئولوژی شده. ما مردم باید به این آگاهی برسیم که برای اینکه کودکان‌مان باهوش‌تر، تواناتر و بافرهنگ‌تر شوند، شرایط را برای رشد اون‌ها فراهم کنیم. متکی به غیب و جن و فال و آینده‌بینی یا جبر ژنتیکی و عدم امکان تغییر و ذات و... نباشیم. به‌جای شناسایی مقدار تأثیر ژنتیک بر رفتارها توسط ما مردم که متخصص و پژوهشگر نیستیم و طبیعتاً با بسیاری از ریزه کاری‌های ژنتیک رفتاری آشنا نیستیم باید به آموزش و محیط و فرهنگ مناسب نوزاد و کودک اهمیت بدهیم نه به خون و ژن ذات اجداد و خانوادهاش چراکه متخصصین ژنتیک کاملاً بر این موضوع آگاه هستند اما می‌توانند در بین مردم ایجاد بدفهمی کند.

افسوس که عمر وفا نمی‌کند

صدیق قطبی در کانال تلگرامی خود نوشت: «وصل تو بس عزیز آمد افسوس که عمر وفا نمی‌کند!» (مقالات شمس، تصحیح استاد موحد،ص ۶۶۵) این کلام شمس تبریز چقدر درد و اشک دارد. عمر کوتاه ما وفا نمی‌کند تا چنان که باید به آنچه دوست داریم نگاه کنیم. بشنویمش، ببویمش و از زور زانه در

هستی‌اش مشارکت کنیم. واگر افسوسی هست افسوس تا نامی است. کاش راهی بود که آدمی به ترک این حقیقت مهم راه می‌یافت و به برکت این افسوس بزرگ در طلب ایمانی گرم، خیز برمی‌داشت. به لطف این افسوس، سراغ از بشراتی می‌گرفت که زندگی بی آن خوش نیست. و از خود می‌رسید آخر آدمیان بدون این بشرات، چگونه سر می‌کنند، چگونه تاب می‌آورند؟ و اگر آن «گشاد اندرون» اتفاق نیفتد چه فایده از داشته‌ها و پیروزی‌ها و پیش رفتن‌ها؟ کاش آدمی روزی دریابد که می‌ارزد همه چیز خود را بیازد تا آن بشراتی را که به «گشاد اندرون» می‌انجامد به دست آورد و به هر بویی بازمزمه‌ای که خبر از آن گشایش بزرگ می‌دهد دل بسپارد. «در اندرون من بشراتی هست. عجبم از این مردمان، که بی‌آن بشرات شادند. اگر هر یکی را تاج زرین بر سر نهدندی، بایستی که راضی نشدندی، که ما این را چه می‌کنیم؟ ما را آن گشاد اندرون می‌یابد. کاشکی این چه داریم همه بستندی. و آنچه آن ماست به حقیقت، به ما دادندی.» (مقالات شمس، ص ۲۳۶)

آنچه به حقیقت، آن ماست و نیز روح ماست آن بشرات گشایش‌بخش است.

نرخ بهره باید خروجی بر نامه توسعه باشد

مجید شاکری در رشته توثیقی نوشت: آیا افزایش نرخ بهره از دید من در شرایط موجود معقول است؟ معلوم است که نه. اما اینکه «نرخ بهره باید خروجی برنامه توسعه شما باشد نه منافع صاحبان دارایی مالی» بشما بدهی است. مثلاً اگر (مثل تجربه امریکای دهه ۷۰) سیرده گذاران کمپین کردند که نرخ بهره در دسترس سپرده گذار خرد را افزایش دهید، آیا باید سیاست‌گذاری پولی را متناسب با میل آنها تنظیم کرد؟ واضح است که نه.

اگر مثلاً فرارو ز مطالبه سازندگان مستغلات نزدیک به دولت این شد که نرخ بهره را بالا نبرید (شبهه ترکیه فعلی) آیا باید از آنها تمکین کرد؟ واضح است که نه. حتی اگر سیاستگذار به دلیل منافع اقتصاد کلان افزایش نرخ بهره را به مصلحت نمی‌داند نباید این خواسته‌اش را در قالب پاسخ به مطالبه بورسی‌ها قرار دهد چرا که فضای سیاستگذاری خودش را محدود کرده.



«پارسی» به قوّت طبع سعدی

محمدجعفر محمدزاده در کانال تلگرامی خود از زبان فارسی در شعر سعدی نوشت. تلخیصی از یادداشت او در ادامه آمده است: سعدی از بزرگ‌ترین سخن‌سرایان زبان فارسی و یکی از ستون‌های افراخته فرهنگ و زبان ایران است. در این نوشتار بر آئمه تاد واه «پارسی» و «دری» را در زبان سعدی شیرازی بررسی کم. در باب پنجم گلستان که در عشق و جوانی است، آنجا که از دوره سلطان محمد خوارزمشاه که از سلاطین ترک‌تبار است، از دیدار خود با طلبه‌ای در کاشغر حکایت می‌کند و می‌گوید: «...ببخندید و اول مزلدم برسید. گفتم: خاک شیراز. گفت: از سخنان سعدی چه داری؟» و سعدی برای آن طلبه‌ای که علم نجوم زبان عربی می‌خوانده است دوبیت شعر عربی از خود می‌خواند. آن جوانک، به تعبیر سعدی، لختی به اندیشه فرومی‌رود و می‌گوید: غالب اشعار او در این سرزمین به زبان پارسی است. اگر بگویی به فهم نزدیک‌تر باش. کَلَمَ التَّلَاسِغِ قَلْبِ فَرِّعُوْهُلَهِمْ. گفتم:

طبع تو را تا هوس نحو کرد
اصورت صبر از دل ما محو کرد

ای دل عشاق به دام تو صید، ما به تو مشغول و تو با عمرو و زید

در اینجا چند نکته هست: نخست آنکه درمی‌یابیم که در زمان حیات سعدی و در عهد پادشاهی ترک‌تبار و در سرزمینی که زبان قومی و محلی داشتند، طلبه‌ای که عربی می‌خوانده است می‌گوید مردم اینجا شعر پارسی سعدی را می‌دانند. پس به این واقعیت تاریخی می‌رسیم که زبان فارسی در تمام قلمرو ایران، زبانی فراگیر بوده و در کنار مرزهای جغرافیایی، گستره وطن پارسی را تشکیل داده است. در باب ششم گلستان، حکایت می‌کند در جامع دمشق با جماعتی بحث می‌کرده‌است و جوانی از در درآمده و گفته: آیا کسی در میان شما زبان پارسی می‌داند؟ وقتی به سعدی اشاره می‌کنند آن جوان می‌گوید که پیروی در حال مرگ سختی به زبان پارسی می‌گوید که مانمی‌دانیم. چون سعدی بر بالین او می‌رود می‌بیند که آن پیر بین دو بیت را زمزمه می‌کند: دمی چند گفتم بر آرم به کام
دریغا که بگرفت راه نفس

دریغا که بر خوان الوان عمر
ادمی خورده بودیم و گفتند بس

اینجا هم عمق نفوذ زبان فارسی را در دوردست از ایران یعنی در سرزمین شام از زبان سعدی درمی‌یابیم. در گلستان و در باب سوم، آنجا که داستان معروف بازار گانی طمّاع را نقل می‌کند می‌گوید: «گفت گوگرد پارسی خواهد بردن به چین که شنیده‌ی قیمتی عظیم دارد. و آنجا کاسه چینی به روم و دیبای رومی به هند و...» در اینجا هم وقتی «پارسی» می‌گوید مقصد ایرانی است و پارس را در معنی کشور ایران و برپایر روم و هند و چین قرار داده و بدیهی است که قوم پارس یا منطقه پارس مدنظر سعدی نبوده است. پس سنخوثر بزرگ زبان فارسی افزون بر آنکه پارسی و دری را زبان رسمی و فراگیر قلمرو ایران دانسته و در ارزش آن گفته، پارسی را رتیب گاهی به جای سرزمین ایران به کار برده است.



هستی‌اش مشارکت کنیم. واگر افسوسی هست افسوس تا نامی است. کاش راهی بود که آدمی به ترک این حقیقت مهم راه می‌یافت و به برکت این افسوس بزرگ در طلب ایمانی گرم، خیز برمی‌داشت. به لطف این افسوس، سراغ از بشراتی می‌گرفت که زندگی بی آن خوش نیست. و از خود می‌رسید آخر آدمیان بدون این بشرات، چگونه سر می‌کنند، چگونه تاب می‌آورند؟ و اگر آن «گشاد اندرون» اتفاق نیفتد چه فایده از داشته‌ها و پیروزی‌ها و پیش رفتن‌ها؟ کاش آدمی روزی دریابد که می‌ارزد همه چیز خود را بیازد تا آن بشراتی را که به «گشاد اندرون» می‌انجامد به دست آورد و به هر بویی بازمزمه‌ای که خبر از آن گشایش بزرگ می‌دهد دل بسپارد. «در اندرون من بشراتی هست. عجبم از این مردمان، که بی‌آن بشرات شادند. اگر هر یکی را تاج زرین بر سر نهدندی، بایستی که راضی نشدندی، که ما این را چه می‌کنیم؟ ما را آن گشاد اندرون می‌یابد. کاشکی این چه داریم همه بستندی. و آنچه آن ماست به حقیقت، به ما دادندی.» (مقالات شمس، ص ۲۳۶)

آنچه به حقیقت، آن ماست و نیز روح ماست آن بشرات گشایش‌بخش است.

